

## Polysemy of Noun and Verb in the Theory of Radial Networks and its Application in the Qur'an

Asieh Zouelm<sup>a</sup>, Nosrat Nilsaz<sup>b\*</sup>, Hayat Ameri<sup>c</sup>, Nahleh Gharavi Naeni<sup>d</sup>

<sup>a</sup> PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

<sup>b</sup> Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

<sup>c</sup> Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

<sup>d</sup> Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

### KEYWORDS

Polysemy,  
Theory of radial  
networks,  
Reference meaning,  
Qur'an,  
zahr

Received: 27 September 2022;  
Accepted: 19 November 2022

Article type: Research Paper

### ABSTRACT

Analyzing polysemy in the theory of radial networks is according to prototype-based categorization. For this purpose, after determining the distinct meanings of a word as a category, its prominent member (prototype) is identified, and other members are displayed in a radial diagram around it. The current research, using the descriptive-analytical method, represents how polysemy analysis for lexical categories other than prepositions, and the application of that in the Qur'an, is performed. To draw the radial network of meaning, criteria for determining the prototype for these categories (reference meaning) have been introduced, which include: historically earliest attested meaning, predominance in the semantic network, predictability regarding other senses, having plausible cognitive antecedent, and relation to lived human experience. In the Qur'anic application, the root-oriented construction of Arabic words requires determining a prototype word for the root and considering the criterion of "brevity and lack of exact correspondence of weight and meaning". In the root "zhr", it is found that "zahr" is the prototypical word and "back of a person" is its reference meaning. Other words of this root having distinct meanings such as the invisible part, help, the back of animal, top, being obvious, going up, dominating, and awareness, have directly or indirectly been derived from it.

\* Corresponding author.

E-mail address: nilsaz@modares.ac.ir

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





## چندمعنایی اسم و فعل در نظریه شبکه‌های شعاعی و کاربست آن در قرآن

آسیه ذوعلم<sup>الف</sup>، نصرت نیلساز<sup>ب\*</sup>، حیات عامری<sup>ج</sup>، نهله غروی نایینی<sup>د</sup>

<sup>الف</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
<sup>ب</sup> دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
<sup>ج</sup> دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
<sup>د</sup> استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
چندمعنایی در نظریه شبکه‌های شعاعی بر پایه مقوله‌بندی پیش‌نمونه بنیاد بررسی می‌شود. به این منظور پس از تعیین معانی متمایز یک واژه، عضو برجسته آن‌ها (سرنمون) شناسایی، و سایر معانی در نموداری شعاعی حول آن نمایش داده می‌شوند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی تحلیل چندمعنایی برای مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه و نیز کاربست قرآنی آن را، با مطالعه یک نمونه بازنمایی می‌کند. به این منظور، معیارهای تعیین سرنمون در این مقوله‌های واژگانی (با عنوان معنای مرجع) معرفی شده است که شامل پنج معیار «نخستین معنای تأییدشده»، «غلبه در شبکه معنایی»، «قابلیت پیش‌بینی سایر معانی»، «دارا بودن پیشینه شناختی قابل قبول» و «ارتباط با تجربه زیسته انسانی» می‌باشد. در کاربست قرآنی این نظریه، ریشه‌محور بودن ساخت واژگان عربی ایجاب می‌کند به مراحل بررسی، «تعیین واژه سرنمونی ریشه» و لحاظ معیار «کوتاهی و عدم تناظر دقیق وزن و معنا» در شناسایی سرنمون، اضافه شود. با به‌کارگیری این روش در بررسی ریشه ظاهر در قرآن، برای آن، واژه سرنمونی «ظهر» با معنای مرجع «پشت انسان» به‌دست می‌آید؛ که دیگر معانی واژگان این ریشه، مانند بخش ناپیدا، یاری، پشت حیوان، رو بودن، آشکار بودن، بالا رفتن، غلبه و آگاهی به‌صورت مستقیم یا غیر مستقیم از آن گرفته شده است.	چندمعنایی، نظریه شبکه‌های شعاعی، معنای مرجع، قرآن، ظاهر
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸
	مقاله علمی پژوهشی

### ۱. مقدمه

#### ۱.۱. طرح مسئله

مسئله چندمعنایی<sup>۱</sup> با رویکردهای مختلف و در گستره‌های متفاوتی مورد توجه قرار گرفته است. در معنی‌شناسی شناختی<sup>۲</sup>، نظریه شبکه‌های شعاعی<sup>۳</sup> تحلیلی از چندمعنایی در پیوند با پدیده مقوله‌بندی<sup>۴</sup> ارائه می‌کند که به

<sup>۱</sup>. polysemy

<sup>۲</sup>. cognitive semantics

<sup>۳</sup>. Radial networks

<sup>۴</sup>. categorization

سؤال‌های مختلف در این موضوع پاسخ می‌دهد. در رویکرد چندمعنایی اصولی<sup>۵</sup> از این نظریه، تحلیل چندمعنایی هر واژه شامل دو بخش تعیین معانی متمایز و تعیین پیش‌نمونه یا سرنمون<sup>۶</sup> منجر به یافتن شبکه شعاعی معنای واژه می‌شود. در منابع اصلی بررسی چندمعنایی، این پدیده ابتدا برای حروف اضافه، به دلیل ویژگی‌های خاص این مقوله از واژگان مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن به مقوله‌های دیگر واژگانی همچون اسم، فعل و صفت پرداخته شده است. در پژوهش‌های مختلف به زبان فارسی نیز، چگونگی تحلیل چندمعنایی حروف اضافه، با معیارهایی مشخص و ثابت، به صورت نظری معرفی و به‌طور عملی اجرا شده است. اما پژوهش در دیگر مقوله‌های واژگانی، به‌ویژه معرفتی و کاربرد معیارهایی مشخص برای تعیین معنای سرنمون آن‌ها نیز مورد نیاز است.

از سوی دیگر، علوم زبانی هر یک نقشی در شناخت متن قرآن دارد که دانشمندان علوم قرآنی از دیرباز با به‌کارگیری این علوم در قرآن (به‌عنوان نمونه شاخه‌های مختلف علم بلاغت)، به این امر توجه داشته‌اند. در ادامه، علوم قرآنی در عصر حاضر نیز، از شاخه‌های گوناگون علم زبان‌شناسی نوین به‌عنوان مقدمه‌ای بر شناخت و فهم معنای قرآن بهره می‌گیرد. نظریه شبکه‌های شعاعی، ضمن اینکه معیاری برای متمایز دانستن معانی مختلف واژگان چندمعنا ارائه می‌دهد، می‌تواند صورت دقیق‌تری از علم «وجوه و نظائر» به شمار آید. شناخت شبکه معنایی واژگان چندمعنا، علاوه بر اصلاح دیدگاه در مورد معانی هر واژه، گاه امکان دستیابی به معنای ای علاوه بر معنای ذکر شده - که واسطه میان معانی موجودند- را نیز فراهم می‌کند. این روش به‌ویژه در مورد واژگانی که در معنای قرآنی آن در بافت‌های متفاوت اختلاف نظر وجود دارد، به‌گزینه معنای برتر در هر بافت کمک می‌کند. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد است به‌روش توصیفی-تحلیلی، گام‌های بررسی چندمعنایی اسم و فعل در نظریه شبکه‌های شعاعی را بازنمایی کند و در ادامه، ویژگی‌های کاربرد قرآنی آن را، ضمن مطالعه یک نمونه موردی بررسی و به‌عبارتی گام‌های به‌کارگیری نظریه را در قرآن بومی‌سازی نماید. به‌این‌منظور ریشه «ظهر» به دلیل تعدد معنای واژگان و کارایی در بازنمایی گام‌های اجرایی روش، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## ۲.۱. پیشینه پژوهش

در بیان نظریه شبکه‌های شعاعی، آثار متعددی به‌صورت تألیف و ترجمه شکل گرفته که به بیان نظریه و یا پیاده‌سازی آن می‌پردازد. لیکاف در کتاب *زنان، آتش و چیزهای خطرناک*<sup>۷</sup>، این نظریه را بر مبنای مقوله‌بندی پیش‌نمونه‌بنیاد با رویکرد تعیین کامل<sup>۸</sup> (نک: ادامه مقاله) شرح داده است (Lakoff, 1987). سپس تیلر<sup>۹</sup> و اوانز<sup>۱۰</sup> با طرح رویکرد چندمعنایی اصولی، معیارهای تمایز معانی و تعیین سرنمون را برای حروف اضافه بیان کرده‌اند (Tyler &

<sup>5</sup>. principled polysemy

<sup>6</sup>. prototype/ protoscene

<sup>7</sup>. Women, Fire and Dangerous Things

<sup>8</sup>. full specification approach

<sup>9</sup>. Andrea Tyler

<sup>10</sup>. Vyvyan Evans

(Evans, 2007).<sup>۱۱</sup> پس از آن اوانز معیارهای تمایز معانی و تعیین سرنمون در اسمها را بیان و پیاده‌سازی کرده (Evans, 2004) و اوانز و گرین<sup>۱۲</sup> این معیارها را به فعلها و مقوله‌های دیگر واژگانی تعمیم داده‌اند (Evans & Green, 2006). از آثار فارسی زبان در شرح این نظریه، کتاب *معناشناسی شناختی قرآن* است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۵ ش)، که در بخشی، معیارهای تمایز معانی و معیارهای تعیین سرنمون در حروف اضافه، و نیز معیارهای تمایز معانی در مقوله‌های دیگر واژگانی را با ترجمه بخش‌هایی از آثار پیش‌گفته معرفی کرده، آن را در تبیین برخی واژگان قرآنی به کار می‌گیرد. علاوه بر آثاری که به بررسی چندمعنایی حروف اضافه با این روش پرداخته‌اند، چندمعنایی واژگانی غیر از حروف اضافه نیز در آثاری چون دو مقاله «کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن» (نیلی‌پور، قائمی‌نیا و نصرتی، ۱۳۹۵ ش) و «شبکه شعاعی معنای ایمان از دیدگاه اندیشمندان اسلامی» (قائمی‌نیا، نصرتی و ایمانی، ۱۳۹۷ ش)، و دو رساله *تحلیل معناشناسی شناختی واژه ذکر در قرآن کریم* (رضایی، ۱۳۹۷ ش) و *کاربست نظریه پیش‌نمونه و شبکه‌های شعاعی در معنی‌شناسی شناختی قرآن* (نصرتی موموندی، ۱۳۹۹ ش) بررسی شده است. در این آثار علاوه بر این که از معیارهای تمایز معانی برای تشخیص معانی متمایز یک واژه استفاده نشده، برای تعیین سرنمون در مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه، معیارهایی بدون اشاره به منابع اصلی و یا شواهد دیگر ذکر شده است. به‌عنوان نمونه برخی پژوهش‌ها از چهار معیار تیلر و اوانز در تعیین سرنمون حروف اضافه دو معیار (رضایی، ۱۳۹۷ ش) و برخی نیز سه معیار (نصرتی موموندی، ۱۳۹۹ ش) را برای مقوله‌های دیگر واژگان مورد توجه قرار داده‌اند. تعدادی نیز علاوه بر گزینش برخی از این معیارها، ملاک‌های دیگری همچون «حسی بودن» (نیلی‌پور و دیگران، ۱۳۹۵ ش) یا «تصور راحت» (قائمی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۷ ش) به آن افزوده‌اند که چگونگی دستیابی به آن‌ها نیز مشخص نیست. این آثار همچنین به ویژگی‌های زبان عربی و بومی‌سازی استفاده از نظریه شبکه‌های شعاعی در چندمعنایی در آن نمی‌پردازند.

بررسی ریشه ظهر در قرآن نیز در پایان‌نامه *مفهوم‌شناسی واژه ظهر در قرآن* (نوراللهی، ۱۳۹۹ ش) مورد توجه قرار گرفته؛ که در آن تنها دیدگاه‌های لغت‌شناسان در مورد این واژه جمع‌آوری شده و از روش‌های معنی‌شناسی در شناخت آن استفاده نشده است.

نوآوری پژوهش حاضر، بیان معیارهای تعیین سرنمون واژگان چندمعنا در مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه، با توجه به منابع اصلی نظریه، و توضیح کاربرد قرآنی این روش است که با بررسی ریشه «ظهر» نشان داده می‌شود.

## ۲. چندمعنایی در نظریه شبکه‌های شعاعی

در این بخش چگونگی تحلیل چندمعنایی به ویژه در حروف اضافه، در نظریه شبکه‌های شعاعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱.۲. چندمعنایی و مقوله‌بندی در معنی‌شناسی شناختی

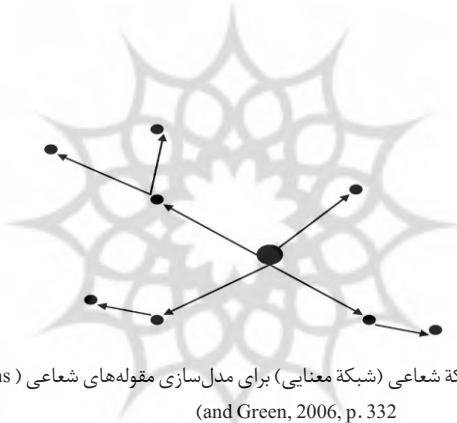
اصطلاح چندمعنایی برای یک واژه هنگامی به کار می‌رود که آن واژه چند معنای مرتبط با هم داشته باشد (افراشی،

<sup>۱۱</sup> انتشار اصل این مقاله در سال ۲۰۰۳ بوده؛ اما در این پژوهش از منبعی استفاده شده که این مقاله را ضمن مجموعه مقالاتی در ۲۰۰۷ منتشر کرده است.

<sup>۱۲</sup> . Melanie Green

۱۳۹۵ش، ص ۱۲۹). پیش از رویکرد شناختی، در رویکرد ساختگرا، چندمعنایی یک پدیده اتفافی و محصول هم‌نشینی واژگان معرفی می‌شد که از قاعده‌مندی می‌گریزد (افراشی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳۲). اما معنی‌شناسی شناختی آن را در حوزه مقوله‌بندی<sup>۱۳</sup> تبیین می‌کند (گیررتس، ۱۳۹۸ش، ص ۳۷۴).

نظریه شبکه‌های شعاعی در تبیین چندمعنایی، بر اساس مقوله‌بندی پیش‌نمونه‌بنیاد شکل گرفته است. در این الگو، علاوه بر این که عضویت در یک مقوله بر اساس تعدادی مؤلفه لازم نیست و مقولات مرزبندی دقیق ندارند، فرایندی روان‌شناختی سبب شکل‌بندی مقوله می‌شود که در آن، برجسته‌ترین عضو، به‌عنوان پیش‌نمونه در مرکز و اعضای دیگر بر اساس میزان برجستگی دورتر یا نزدیک‌تر به آن قرار می‌گیرند (گیررتس، ۱۳۹۸ش، صص ۳۸۳-۳۸۵). بر همین اساس معانی متمایز ولی مرتبط با هم یک واژه، مقوله‌ای مفهومی تشکیل می‌دهد که در نموداری شعاعی حول معنایی مرکزی قابل نمایش است. در آن، هر معنای متمایز یک گره<sup>۱۴</sup> است و ارتباط میان دو گره، نمایانگر رابط نزدیک بین دو معناست که با سازوکاری شناختی به وجود آمده است. این الگو قابلیت پیش‌بینی ضرورت‌های معنایی واسطه میان پیش‌نمونه و معانی پیرامونی را داراست (Evans and Green, 2006, p.331, 332). هر معنای یک واژه - که بر اساس استعاره یا مجاز شکل گرفته است - می‌تواند نقطه آغاز پیدایش یک معنای جدید باشد (Geeraerts, 2010, p.209).



شکل ۱: یک نمودار شبکه‌های شعاعی (شبکه معنایی) برای مدل‌سازی مقوله‌های شعاعی (Evans and Green, 2006, p. 332)

## ۲.۲. رویکردهای مختلف نظریه شبکه‌های شعاعی به چندمعنایی

در نظریه شبکه‌های شعاعی رویکردهای متفاوتی در بررسی چندمعنایی ارائه شده است که عبارتند از: رویکرد تعیین کامل، رویکرد تعیین جزئی<sup>۱۵</sup> و رویکرد چندمعنایی اصولی<sup>۱۶</sup>. هر یک از این رویکردها در پاسخ به نقدهای رویکرد پیشین مطرح شده است.

در رویکرد تعیین کامل، لیکاف چندمعنایی را در شبکه شعاعی با رسم طرح‌واره تصویری<sup>۱۷</sup> برای هر معنا و تغییرات

<sup>۱۳</sup>. categorization

<sup>۱۴</sup>. Node

<sup>۱۵</sup>. partial-specification approach

<sup>۱۶</sup>. در آثار فارسی، عمدتاً رویکرد تعیین جزئی بررسی نشده است (به عنوان نمونه نک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ش، ص ۴۱۶؛ نصرتی موموندی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۷).

<sup>۱۷</sup>. image- schema

جزئی آن‌ها بررسی می‌کند (Lakoff, 1987, p.440). طرح‌واره‌های مجزا و بر اساس آن معانی مجزا، با تغییرات جزئی ماهیت مسیریما<sup>۱۸</sup> و مرزنا<sup>۱۹</sup> و انواع ارتباط آن‌ها، مثلاً تماس داشتن یا نداشتن، و یا گستردگی افقی و عمودی آن‌ها، پدید می‌آید؛ که همین امر، سازوکار زیاد شدن تعداد معانی واژه‌هاست. لیکاف بر این اساس تفاوت‌های جزئی در طرح‌واره‌های تصویری حرف اضافه «over» را، به مفهوم چندمعنایی آن می‌داند (Lakoff, 1987, pp.418- 435). که به آن‌ها، گسترش معنایی ناشی از استعاره‌های مفهومی هم اضافه می‌شود (Lakoff, 1987, pp.435- 438).

در نقد این رویکرد به‌عنوان نمونه بیان شده که اولاً چندمعنایی به این معناست که چند معنای مختلف از یک واژه در حافظه ذخیره شده باشد؛ نه اینکه معنایی به‌صورت ناگهانی و تنها در یک بافت ویژه ایجاد شود. اما این رویکرد آن را نادیده می‌گیرد. ثانیاً رویکرد تعیین کامل، معیاری دقیق برای تعیین معانی متمایز (به‌عنوان نمونه تعریف گستردگی مرزنا) ارائه نمی‌دهد (Tyler & Evans, 2007, p.190). به‌منظور اصلاح آن، کرایتزر<sup>۲۰</sup> رویکرد تعیین جزئی را، با تلاش در جهت کاهش تعداد معانی متمایز مطرح کرد که در آن سه سطح برای مفهوم‌سازی یک صحنه فضایی در طرح‌واره تصویری معرفی می‌شود: سطح مؤلفه‌ای، سطح رابطه‌ای و سطح تجمیعی. در سطح مؤلفه‌ای، مفاهیم اولیه مربوط به اجزای طرح‌واره، مانند شکل مرزنا و مسیریما، قرار دارند؛ سطح رابطه‌ای، ارتباط میان مؤلفه‌هاست و سطح تجمیعی از مجموع مؤلفه‌ها و رابطه‌ها حاصل می‌شود. کرایتزر معیار تمایز معنایی جدید برای واژه را «سطح رابطه‌ای» معرفی و بیان می‌کند همه طرح‌واره‌های تصویری مورد اشاره لیکاف برای over، می‌توانند با سه طرح‌واره متمایز در سطح رابطه‌ای نشان داده شوند، که مسیریما نسبت به مرزنا ایستا، پویا و یا پنهان کننده است (Tyler & Evans, 2007, p.191).

علاوه بر برخی اشکالات رویکرد لیکاف، مانند عدم پرداختن به تأثیر بافت جمله‌ای در شکل‌گیری معنی و عدم معرفی روشی برای تعیین معنای اولیه، نقدهای دیگری نیز مانند عدم برقراری ارتباط میان سه معنای ذکر شده برای over، و نادیده گرفتن بسیاری از معانی مورد اشاره لیکاف بر این رویکرد وارد است (Tyler & Evans, 2007, p.192- 194). با توجه به نقدهای وارد بر دو رویکرد نام‌برده، تیلر و اوآنز اصولی برای تحلیل شبکه معنایی حروف اضافه معرفی کردند.

### ۳.۲. تحلیل چندمعنایی حروف اضافه در چندمعنایی اصولی

آغاز پژوهش‌های تحلیل چندمعنایی در نظریه شبکه‌های شعاعی، با محوریت حروف اضافه در زبان انگلیسی بوده است. دلیل این امر ماهیت ویژه حروف اضافه، در میان مقوله‌های واژگانی است. اولاً این دسته از واژگان برای روابط مکانی به‌وجود آمده‌اند که به‌دلیل ثابت بودن درک انسان از فضا در طول زمان، احتمالاً در طول هزاران سال تغییر نکرده است. ثانیاً حروف اضافه مجموعه‌ای بسته را تشکیل می‌دهد که عضوی به آن‌ها اضافه و از آن‌ها کم نمی‌شود (Tyler & Evans, 2007, p. 197).

تیلر و اوآنز به‌منظور تحلیل چندمعنایی حروف اضافه اولاً معیارهایی برای چندمعنا دانستن یک واژه و به‌عبارتی

<sup>۱۸</sup> trajectory: عنصر کوچک‌تر در صحنه که نوعاً قابلیت حرکت دارد.

<sup>۱۹</sup> landmark: عنصری که مسیریما نسبت به آن حرکت می‌کند.

<sup>۲۰</sup> Antol Kreitzer

متمایز دانستن معانی معرفی کردند و ثانیاً اصولی برای تعیین معنای مرکزی در شبکه شعاعی ارائه نمودند (Ibid, 198-194p).

### ۱.۳.۲. معیارهای تمایز معانی مختلف حروف اضافه

در رویکرد اصولی، همه معانی بیان شده برای یک واژه متمایز نیستند و برخی از آن‌ها صرفاً در کاربردی ویژه به وجود آمده، به طور مستقل در حافظه معنایی کاربر زبان وجود ندارند. تیلر و اوانز دو معیار برای تمییز معانی مستقل ذخیره شده یک حرف اضافه در حافظه معنایی، از معانی غیر مستقل وابسته به بافت معرفی می‌کنند: ۱- معنای مستقل باید ماهیت کاملاً مکانی نداشته باشد و یا در آن، پیکربندی مکانی، متفاوت از دیگر معانی باشد؛ ۲- باید مواردی از این معنا، مستقل از بافت وجود داشته باشد.

### ۲.۳.۲. معیارهای تعیین سرنمون در حروف اضافه

تعیین معنای مرکزی از میان معانی مختلف واژه، پیش از تیلر و اوانز نیز مورد توجه پژوهشگران بوده است. مثلاً لیکاف معنای مکانی را مرکزی‌تر از معانی غیر مکانی می‌داند (Lakoff, 1987, p.417). اما این دو با نگاه دقیق‌تر به این موضوع، چهار شاهد برای تعیین معنای مرکزی حروف اضافه معرفی و بیان می‌کنند که آن‌ها باید به صورت مجموعی برای تعیین معنای مرکزی واژه به کار گرفته شود. این شواهد عبارتند از: ۱. نخستین معنای تأیید شده، ۲. غلبه در شبکه معنایی، ۳. روابط با سایر حروف اضافه، ۴. پیش‌بینی‌های دستوری. به کارگیری معیار اول برای ۱۵ حرف اضافه در انگلیسی، مکانی بودن معنای مرکزی آن‌ها را تأیید می‌کند. غلبه در شبکه معنایی به معنای تکرار بیشتر مؤلفه‌های معنایی سرنمون، در سایر معانی متمایز واژه است. معیار سوم بر اساس این فرض است که دسته‌های مشخص حروف اضافه، مجموعه‌هایی را برای تقسیم ابعاد مکانی تشکیل می‌دهند و واژه مورد نظر باید در ارتباط با این مجموعه واژگان و در تقابل با آن‌ها، معنای مکانی ویژه‌ای را نمایش دهد. شاهد چهارم قابلیت اشتقاق مستقیم و غیر مستقیم معانی متمایز کنونی از معنای مرکزی را نشان می‌دهد. برای هر معنی متمایزی که در شبکه معنایی مستقیماً با معنی دیگر مرتبط است، باید جملاتی پیدا شود که در آن، حرف اضافه با وجود داشتن معنایی نزدیک‌تر به سرنمون، متضمن معنای اضافه‌ای مرتبط با معنای متمایز جدید باشد. مثلاً در جمله «رومیزی روی میز است»، معنای «روی»، به صورت اولیه مکانی است. اما متضمن معنای اضافی پوشش است که در مثال‌های دیگر مانند «حمید روی سوراخ سقف تخته کوبید»، تبدیل به معنای متمایز پوشش می‌شود. تیلر و اوانز تأکید می‌کنند که همه معانی متمایز را باید در معرض این معیار قرار داد (Tyler & Evans, 2007, pp.196-198).

### ۳. گام‌های تحلیل چندمعنایی اسم و فعل در نظریه شبکه‌های شعاعی

پس از پژوهش نام‌برده در چندمعنایی حروف اضافه، پژوهش‌های دیگری برای بررسی چندمعنایی مقوله‌های دیگر واژگانی مانند اسم و فعل صورت گرفت (به عنوان نمونه: Evans, 2004 و Evans and Green, 2006). در این دسته از واژگان نیز با شناسایی معانی مختلف واژه، تشخیص معانی متمایز و یافتن معنای سرنمون، شبکه معنایی واژه قابل رسم است.

### ۱.۳. یافتن معانی مختلف یک واژه

اصلی ترین راه به دست آوردن معانی مختلف واژه مراجعه به لغت نامه هاست. اما دیدگاه لغت شناسان در مورد معنی یک واژه، در بسیاری موارد برگرفته از بافت کاربردی واژه و به عبارتی استناد به نقل در اثبات لغت است (پاکتچی و افراشی، ۱۳۹۹ ش، ص ۲۲). از این رو اختلاف نظر میان لغت شناسان، نادیده گرفته شدن برخی معانی، و پدید آمدن معانی جدیدی از واژه پس از نگارش لغت نامه ها، سبب می شود مراجعه به کاربردهای واژگان در متون واقعی نیز، برای یافتن معانی مختلف واژه مورد توجه باشد.

### ۲.۳. تشخیص معانی متمایز واژه

مشابه حروف اضافه، بعضی از معانی مختلف ذکر شده برای دیگر مقوله های واژگانی، ممکن است از هم متمایز نباشند و بدون وجود مستقل در حافظه معنایی کاربر زبان، تنها به کاربرد بافتی واژه مرتبط باشند. اوانز، معیارهایی برای تمایز معانی اسم ها ارائه داده است که عبارتند از:

ملاک معنایی<sup>۲۱</sup> (در برداشتن معنایی اضافه بر معانی دیگر واژه)

ملاک شرح مفهومی<sup>۲۲</sup> (یا تقیید مفهومی<sup>۲۳</sup> به معنای مقید شدن معنایی از واژه با صفت، قید یا فعلی، که معانی دیگر با آن مقید نشوند)

ملاک دستوری (قرار گرفتن در موقعیت های دستوری غیر از موقعیت دیگر معانی واژه)

اوانز بیان می کند که برای این که معنایی متمایز از معنای دیگر به حساب آید، باید معیار اول و حداقل یکی از دو معیار دیگر را برآورده سازد (Evans, 2004, pp.93- 95).

با این معیارها وی چند معنایی واژه time را در چند جمله مورد بررسی قرار می دهد. به عنوان نمونه در دو کاربرد واژه «زمان» در «وقتی خوش می گذرانید زمان پرواز می کند» و «زمان آن رسیده است که سرانجام مسأله آلودگی هوا را بررسی کنیم»، معیار اول برآورده شده؛ زیرا در جمله اول طول زمان (بازه زمانی) و در جمله دوم نقاط گسسته زمان (لحظه) مدنظر است. معیار دوم (تقیید مفهومی) نیز چند معنایی را تأیید می کند. برای مفهوم بازه زمانی، قید «به سرعت»، صفت «کوتاه» و فعل «تازیدن» به کار می رود که برای مفهوم لحظه این مفاهیم بی معناست (Evans and Green, 2006, pp.349- 350, Evans, 2004, p.94). برای بررسی معیار سوم (ملاک دستوری) نیز، اوانز برای معنای بازه زمانی شمارش ناپذیری و برای معنای لحظه شمارش پذیری را نشان داده است (Evans, 2004, p.94). اوانز و گرین این معیار را با کاربرد حرف تعریف نکره<sup>۲۴</sup> سنجیده اند. به عبارتی زمان به معنای «بازه زمانی»، به صورت عبارت «یک زمانی» (a time) به کار نمی رود؛ اما در معنای «لحظه» این عبارت کاربرد دارد (Evans and Green, 2006, p.350). بنابراین برای واژه time دو معنای بازه زمانی و لحظه متمایزند.

<sup>21</sup>. meaning criterion

<sup>22</sup>. concept elaboration criterion

<sup>23</sup>. عبارت «تقیید مفهومی» که در برخی آثار به عنوان ترجمه بیان شده است (نک: قائمی نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۳۱) نتیجه شرح مفهومی است. یعنی یک واژه با استفاده از واژگان پیرامونی، به گونه ای شرح داده می شود که معنای آن متمایز از معانی دیگر شود.

<sup>24</sup>. indefinite article

<sup>25</sup>. در زبان فارسی گاهی زمان به معنی بازه زمانی، به صورت شمارش پذیر بیان می شود: «در مسابقه اتوموبیل رانی دو شرکت کننده دو زمان را ثبت کردند». با این حال بر اساس نظر اوانز غیر از معیار اول، برآورده شدن یک معیار دیگر کافی است که پیش از این برآورده شده است.



پس از او، اوانز و گرین این معیارها را به مقوله‌های دیگر واژگانی مانند فعل، صفت و ... نیز تعمیم داده، به‌عنوان نمونه چندمعنایی فعل fly را در چند جمله بررسی کرده‌اند. دو کاربرد ذکر شده از این فعل برای پرند و پرچم (به‌عنوان فاعل) در معنا متفاوتند. چرا که در نمونه اول به‌معنای «حرکت آیرودینامیکی خود انگیخته»<sup>۲۶</sup> و در کاربرد دوم «معلق بودن یک جسم سبک» است. تفاوت در شرح مفهومی این دو کاربرد، با توجه به نوع فاعل نشان داده شده است. در کاربرد اول فاعل شیئی است که توان حرکت آیرودینامیکی دارد و در کاربرد دوم چیزی است که می‌تواند درحالی که به جسم ثابت دیگری چسبیده، با تلاطم هوا به صورت افقی حرکت کند (Evans and Green, 2006, pp.351, 352). دو کاربرد دیگر فعل fly که اوانز و گرین ذکر کرده‌اند، با توجه به دووجهی بودن این فعل در زبان انگلیسی، کاربرد آن در وجه متعددی (تفاوت دستوری) است (Evans and Green, 2006, p.352).

نکته قابل توجهی که به‌صورت ضمنی در همه کاربردهای ذکر شده از فعل fly لحاظ شده، تثبیت این کاربردها در حافظه معنایی است. در کاربرد این فعل برای پرچم، تفاوتی میان زبان فارسی و زبان انگلیسی وجود دارد که به درک کاربر زبان وابسته است. در زبان فارسی، فعل پرواز برای پرچم تنها به صورت استعاری قابل به‌کارگیری است و بنابراین معنای مستقلی از این فعل به حساب نمی‌آید. اما در زبان انگلیسی این کاربرد، غیر استعاری و تثبیت شده در زبان است؛ اگرچه احتمالاً در ابتدا استعاری بوده است.

### ۳.۳. تعیین معنای سرنمون

اگرچه تیلر و اوانز بیان کرده بودند که معنای سرنمون واژگانی غیر از حروف اضافه می‌تواند حتی الامکان با همان شواهد تعیین سرنمون حروف اضافه (چهار شاهد بیان شده) تعیین شود (Tyler and Evans, 2004, pp.196, 197)، اما پس از آن اوانز، معیارهایی کمی متفاوت برای تعیین سرنمون واژگانی غیر از حروف اضافه معرفی نمود. دلیل این امر، تفاوت ماهیت حروف اضافه با دیگر واژگان در احتمال وجود فرق میان معنای تاریخی اولیه واژگانی غیر از حروف اضافه، با معنای اصلی شناخته شده از آن در زمان حاضر است. اوانز میان دو معنای اصلی برای این واژگان تمایز قائل شد. یکی، معنای اصلی (یا سرنمون) واژه در یک زمان (معنای همزمان<sup>۲۷</sup>) که وی آن را معنای مرجع<sup>۲۸</sup> می‌نامد و در چندمعنایی هم‌زمان یک واژه، کاربران زبان آن را برجسته‌ترین معنای واژه حس می‌کنند. دیگری معنای مبدأ<sup>۲۹</sup>، که با نگاه تاریخی، اولین معنای واژه است. اوانز تأکید می‌کند که با وجود هم‌پوشانی معیارهای تعیین معنای مرجع یک واژه با معنای مبدأ، لزوماً این دو معنا یکی نیستند (Evans, 2004, p.92).

اوانز برای تعیین معنای مرجع واژه time، پنج معیار و یا به‌عبارت بهتر «شاهد»، بیان؛ و ذکر می‌کند که این شواهد اولاً قابل اصلاح و ثانیاً تنها اگر با هم به کار گرفته شوند، معنای مرجع را تعیین می‌کنند. وی ذکر می‌کند که می‌توان این شواهد را به همه اسم‌ها و یا مقوله‌های دیگر واژگانی تعمیم داد (Evans, 2004, pp.96, 97). این معیارها عبارت‌اند از:

<sup>26</sup>. self-propelled

<sup>27</sup>. synchronic sense

<sup>28</sup>. sanctioning sense

<sup>29</sup>. origination sense

نخستین معنای تاریخی تأییدشده

غلبه در شبکه معنایی

قابلیت پیش‌بینی سایر معانی

داشتن یک پیشینه شناختی قابل قبول

ارتباط با تجربه زیسته انسانی

بر اساس اولین معیار، از آنجا که نخستین معنای اثبات شده تاریخی احتمالاً بیشترین نقش را در ایجاد معنای دیگر داشته است، معنای مرجع، بیشترین ارتباط را با آن دارد. معیار دوم نیز، مشابه معیار دوم تعیین سرنمون حروف اضافه، ارتباط تنگاتنگ معنای مرجع را با جزء معنایی غالب در شبکه معنایی بیان می‌کند. معیار سوم نشان می‌دهد معنای مرجع معنایی است که معنای دیگر از آن سرچشمه گرفته‌اند و پدید آمدن آن‌ها بر اساس آن، قابل پیش‌بینی است. بنابراین نقشه‌ای کلی از ارتباط معنای متمایز یک واژه با هم را به دست می‌دهد. اساس معیار چهارم پردازش شناختی است. به عنوان نمونه برای واژه زمان، با توجه به ارتباط زمان‌مندی با پردازش ادراکی انسان، پیشنهاد این است که معنای مرجع با یک فرایند زمانی مطابقت دارد. به عبارتی ذهن انسان ابتدا مفهوم بازه زمانی را برای زبان درک می‌کند، نه مفهوم لحظه. معیار پنجم، معنای مرجع را نزدیک به مفهومی دارای مطابقت بیشتر با تجربه زندگی می‌داند. لحاظ همه این شواهد برای واژه زمان نشان می‌دهد که معنی مرجع واژه زمان، «بازه زمانی» است.

سپس اوانز تفاوت میان معنای مرجع و معنای مبدأ را بیان می‌کند. معنای مبدأ، معنایی است که با تأکید بر معیار اول یا «نخستین معنای تأییدشده»، به معیار سوم که پیش‌بینی معنای دیگر بر اساس بسط کاربرد بنیاد معنای است، مرتبط است. بر این اساس معنای مبدأ با نگرش در زمانی به شبکه معنایی و معنای مرجع، بیشتر با نگرش هم‌زمانی تعیین می‌شود (Evans, 2004, pp. 97, 98).

#### ۴.۳. ترسیم شبکه شعاعی واژه چندمعنا

در رسم شبکه شعاعی معنای واژه، معنای سرنمون در مرکز قرار می‌گیرد و معنای متمایز دیگر، با خطوطی با یکدیگر و با سرنمون مرتبط می‌شوند.

#### ۴. کاربرد نظریه شبکه‌های شعاعی در چندمعنایی در قرآن، نمونه موردی ریشه ظهر

اهمیت کاربرد قرآنی نظریه شبکه‌های شعاعی، بررسی دقیق‌تر واژگان چندمعنا در قرآن است. این روش اولاً معیارهایی برای در نظر گرفتن یک معنا به عنوان معنایی متمایز از معنای پیشین ارائه می‌دهد. ثانیاً اگرچه علم و جوه و نظائر از دیرباز به معنای مختلف واژگان در قرآن می‌پرداخته است، اما توجه به شبکه معنایی واژه و خاستگاه شکل‌گیری معنای مختلف در آن، موجب اصلاح برداشت‌های اشتباه از برخی معنای واژه می‌شود. ثالثاً با بهره‌گیری از این نظریه می‌توان به معنای اضافه‌ای برای یک واژه دست یافت که نقش واسطه‌ای میان معنای موجود در شبکه معنایی واژه دارند. بنابراین این روش با دقت بیشتری نسبت به روش‌های پیشینی، واژگان چندمعنا را بررسی می‌کند؛ که در نتیجه آن، یافتن معنای مناسب واژه در بافت‌های گوناگون قرآنی تسهیل می‌شود.

به‌منظور کاربرد نظریه شبکه‌های شعاعی در قرآن، تفاوت میان زبان‌های مختلف در انتقال مفاهیم قابل توجه است. در زبان عربی وجود وزن‌های بسیار و باب‌های متعدد سبب پدید آمدن مفاهیم زیادی از یک ریشه می‌شود؛ که

ذکر باب‌هایی از یک ریشه در فرهنگ‌های متأخر علاوه بر لغت‌نامه‌های پیشین نشانه‌ای از آن است. در این زبان گاهی باب‌های مختلف، با کارکرد ایجاد تفاوت‌های دستوری (مانند لازم و متعدی بودن) و یا تفاوت‌های ظریف معنایی، جایگزین چندمعنایی در زبان‌های دیگر می‌شود. بر این اساس به‌منظور نمایش شبکه معنایی یک ریشه در زبان عربی، پیشنهاد می‌شود که با لحاظ معیارهای تعیین سرنمون مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه، ابتدا برای ریشه، واژه‌ای با عنوان «واژه سرنمونی» در بردارنده معنای سرنمونی ریشه، تعیین شود و پس از رسم شبکه شعاعی معنای آن، شبکه شعاعی معنا برای کل واژگان ریشه ترسیم شود. از آنجا که بسیاری از واژگان ارتباط مستقیم با یک باب دارند (مانند اسم فاعل، اسم مفعول)، به‌جز موارد خاص نیازی به ذکر مستقل آن‌ها در شبکه معنایی نیست. در صورتی که از میان واژگان یک ریشه، تحلیل صیغه ویژه‌ای مورد نظر باشد، لازم است شبکه شعاعی آن به‌طور جداگانه ترسیم شود. در پژوهش حاضر، کاربرست قرآنی نظریه شبکه‌های شعاعی با تحلیل چندمعنایی ریشه «ظهر» نشان داده می‌شود. این ریشه ۵۹ بار در قرآن با واژه‌های ظُهر (ج: ظُهور)، ظاهِر، ظاهره، ظهْرِي، ظهیر و ظهیره، و افعال ظَهَرَ، أَظْهَرَ، ظَاهَرَ و تَظَاهَرَ به کار رفته و به دلیل تعدد معانی، می‌تواند نمونه‌ای کارآمد برای پیاده‌سازی روش در قرآن باشد؛ که ضمن آن برخی مزایای به‌کارگیری این روش نمایان می‌شود.

#### ۱.۴. یافتن مجموعه معانی واژه

در کاربرست نظریه شبکه‌های شعاعی در هر متن، علاوه بر جستجو در لغت‌نامه‌ها لازم است اولاً کاربردهای واژه در آن متن مورد توجه قرار گیرد تا هیچ معنایی از نظر دور نماند و ثانیاً در موارد اختلاف نظر میان لغت‌شناسان، درستی معنای واژه تحقیق شود.

در کاربرست قرآنی نظریه شبکه‌های شعاعی، به جهت تألیف تمام منابع لغتی پس از نزول قرآن، ممکن است برخی واژگان و معانی نام‌برده در آن‌ها پس از قرآن پدید آمده باشد؛ که اگرچه گاهی در معیارهای تعیین سرنمون تأثیرگذار است، اما برای معنی‌شناسی واژگان قرآنی، حضور تک‌تک آن‌ها در شبکه معنایی ضرورت ندارد.

معانی مختلف واژگان ریشه ظهر از دیدگاه لغت‌شناسان با تأکید ویژه بر واژگان قرآنی<sup>۳۰</sup> عبارتند از:

ظُهر: عضوی از بدن انسان یا حیوان، خلاف بطن (برای هر چیز)، حیوانی (یا شتری) که بر آن سوار می‌شوند، راه خشکی، آنچه ناپیدا است، رو (زمین و دریا)، قسمت‌های مرتفع زمین، بخش آشکار چیزی.

ظُهر: ساعت زوال، ظهیره: حد نصف شدن روز

ظاهِر: خلاف باطن،<sup>۳۱</sup> قسمت بالا، زائل (از بین رفته)، غالب، قوی

ظهیر: قوی (برای شتر)، یاور، آشکار

ظهْرِي: چیز پشت سر، فراموش شده و مورد غفلت

ظَهَرَ: آشکار بود (شد)، بالا رفت، پیروز شد، غلبه کرد، برتری یافت، اطلاع یافت، توجه نکرد

<sup>۳۰</sup> واژگان دیگری نیز از ریشه ظهر نیز در لغت‌نامه‌ها ذکر شده که معنای آن‌ها مرتبط با معنای نام‌برده است. به‌عنوان مثال ظهارة، به معنای بخشی از لباس یا فرش که آشکار است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۳۷) یا اسْتَظْهَرَ به معنای یاری خواست (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۳۲).

<sup>۳۱</sup> این معنا خود شامل چندین معنای مختلف مانند «قسمت بیرونی یک جسم»، «بخش آشکار یک پدیده» و صفت «آشکار» است که در بخش بررسی تمایز معانی به آن پرداخته می‌شود.

أظْهَرَ: پیروز کرد، آگاه کرد، در ظُهر داخل شد، آشکار کرد، بی‌توجهی کرد  
ظَاهَرًا: یاری کرد، (از همسرش) ظهار کرد (هی عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي)

تَظَاهَرَ: همکاری کرد، پشت کرد (از اضداد) (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷ و ۳۸؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۶۴؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۳۴-۱۳۸؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۳۰-۷۳۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷۱؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۰ و ۵۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۲۰-۵۲۸، زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

#### ۲.۴. تشخیص معانی متمایز واژه

چند معنای ذکر شده برای یک واژه در لغت‌نامه‌ها، اگرچه با عبارت‌های متفاوتی بیان شده و یا در بافت کاربردی به‌گونه‌های مختلف معنا می‌شود، اما گاهی از هم متمایز نیستند و می‌توان آن‌ها را یک معنا به حساب آورد. در تشخیص معانی متمایز مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه، سه ملاک تفاوت معنایی، تفاوت در شرح مفهومی و تفاوت دستوری ذکر شده که شرط متمایز بودن دو معنا، برآورده شدن ملاک اول و یکی از دو ملاک بعدی است. با این معیارها معانی واژگان ریشه ظُهر بررسی می‌شود.

ظُهر: پشت انسان،<sup>۳۲</sup> پشت حیوان،<sup>۳۳</sup> حیوان (یا شتر)، راه خشکی، بخش ناپیدای جسم،<sup>۳۴</sup> آنچه ناپیداست، رو (برای زمین<sup>۳۵</sup> یا دریا<sup>۳۶</sup>)، قسمت‌های مرتفع زمین.

اگرچه ظُهر به دو معنای «پشت انسان» و «پشت حیوان (چهارپا)»، عضوی از بدن است، اما به دلیل تفاوت جهت، که منجر به تفاوت طرح‌واره تصویری می‌شود، این دو از نظر معنایی متفاوتند. ناپیدایی ظُهر انسان و آشکاری ظُهر حیوان جلوه‌ای از این تفاوت است. به علاوه، تفاوت در شرح مفهومی که در کاربرد واژه «وراء» برای «پشت انسان»<sup>۳۷</sup> بر خلاف «پشت حیوان» مشخص می‌شود، تمایز این دو معنا را نشان می‌دهد.

ظُهر یک جسم (مانند خانه) نیز به معنای بخش ناپیدای آن، مشابه ظُهر انسان با ویژگی ناپیدا بودن است. اما ظُهر انسان عضوی از بدن اوست که بر خلاف ظُهر یک جسم می‌تواند با تغییر حالت بدن (به‌عنوان مثال خم شدن)، با ایجاد طرح‌واره تصویری متفاوت، جهتی دیگر را نشان دهد که گاه آشکار و نه پنهان است (تفاوت معنایی). نیز برای ظُهر انسان برخلاف ظُهر یک جسم به معنای بخش ناپیدای آن، گاهی حرف «علی» به کار می‌رود (در هنگام خم شدن):  
يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ (انعام: ۳۱) (تفاوت در شرح مفهومی).

به صورت مشابه، ظُهر حیوان عضوی از بدن با ویژگی رو بودن است؛ اما معنای ظُهر زمین یا دریا تنها بخش رویین آن دو است (تفاوت معنایی). این تفاوت در واژه‌هایی که ظُهر حیوان را به عنوان یک عضو و نه بخش رویین توصیف می‌کنند، نمایان می‌شود: وَ أُنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا (انعام: ۱۳۸). در این کاربرد حرمت ظُهر حیوان به معنای حرمت

<sup>۳۲</sup> وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (الأعراف: ۱۷۲). نیز نک: بقره: ۱۰۱، آل عمران: ۱۸۷، انعام: ۹۴، توبه: ۳۵، انبیاء: ۳۹، شرح: ۳.

<sup>۳۳</sup> لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ (الزخرف: ۱۳). نیز نک: انعام: ۱۳۸، انعام: ۱۴۶.

<sup>۳۴</sup> وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا (بقره: ۱۸۹)

<sup>۳۵</sup> مَا تَرَكَ عَلَى ظُهُورِهَا مِنْ دَابَّةٍ (فاطر: ۴۵)

<sup>۳۶</sup> إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلِلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظُهُورِهِ (شوری: ۳۳)

<sup>۳۷</sup> وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِ (انشقاق: ۱۰).

خوردن آن است و برای زمین یا دریا خوردن ظهر کاربرد ندارد (تفاوت در شرح مفهومی).

دو معنای «قسمت‌های مرتفع» و «رو» (برای زمین) نیز متفاوت است. قسمت‌های مرتفع بر خلاف روی زمین به بخشی از سطح آن اشاره دارد (تفاوت معنایی). کاربرد واژه «صعود» برای مفهوم «قسمت‌های مرتفع» (زمین) برخلاف مفهوم «رو»، تفاوت در شرح مفهومی را نشان می‌دهد.

معنی «حیوان باربر»، «راه خشکی» و «بخش آشکار» به‌وضوح معانی متمایزی هستند که با لحاظ ملاک شرح مفهومی هم از دیگر معانی تفاوت دارند.

ظُهر، ظَهِیره: ساعت زوال و حد نصف شدن روز.<sup>۳۸</sup> برای واژه ظُهر و ظَهِیره تنها یک معنی بیان شده است. ظاهر: قسمت بیرونی یک جسم،<sup>۳۹</sup> بخش آشکار یک پدیده،<sup>۴۰</sup> آشکار،<sup>۴۱</sup> قسمت بالا، از بین رفته (زائل)، غالب،<sup>۴۲</sup> قوی.

معانی ذکر شده برای واژه ظاهر، با لحاظ ملاک‌های معنایی، شرح مفهومی و گاه ملاک دستوری از هم متمایزند. به دلیل معلوم بودن تفاوت این واژگان از نظر معنایی، تنها به تفاوت در دو ملاک دیگر پرداخته می‌شود. معنی «قسمت آشکار یک پدیده»، اگرچه استعاره از «قسمت بیرونی یک جسم» است، اما این مفهوم استعاری با ذخیره در حافظه معنایی به معنای جدیدی تبدیل شده؛ که استعاره را به ذهن متبادر نمی‌کند. علاوه بر تفاوت معنایی، تفاوت در شرح مفهومی این دو معنا، به نوع مضاف الیه این دو بازمی‌گردد که در معنای اول، جسمی مادی و در معنای دوم، پدیده‌ای است که لزوماً مادی نیست. نیز معنی «آشکار» (صفت) برای ظاهر، با معنای «بخش آشکار یک پدیده» متفاوت است و علاوه بر تفاوت معنایی، تفاوت دستوری نیز این تمایز را نشان می‌دهد: با توجه به دو مثال قرآنی ذکر شده، معنای اول برخلاف معنای دوم، صفتی است که از موصوف پیروی می‌کند. تفاوت در شرح مفهومی معنای «قسمت بیرونی» با «قسمت بالا»، با کاربرد حرف جر «علی» پیش از معنای اول برخلاف دومی مشخص می‌شود. «قسمت بالا» برخلاف «غالب»، علاوه بر این که جزئی از جسم است (تفاوت معنایی)، به صورت مضاف کاربرد دارد (تفاوت در شرح مفهومی). در دو معنای غالب و قوی برای واژه ظاهر، وجود مفهوم مقایسه و به کار رفتن حرف جر «علی» برای معنای غالب (بر خلاف معنای قوی) بیانگر تفاوت معنایی و شرح مفهومی این دو است. معنی «زائل» نیز مفهومی کاملاً متفاوت است که در حافظه معنایی ذخیره شده است.

ظَهِیر: قوی (برای شتر)، یاور،<sup>۴۳</sup> آشکار  
معنی یاور برای واژه ظَهِیر اساساً با دو معنای دیگر متفاوت است. بنابراین مشابه آنچه برای واژه ظاهر بیان شد این سه معنا برای واژه ظَهِیر نیز از یکدیگر متمایزند.

ظَهِیر: چیزی که پشت سر قرار می‌گیرد، فراموش شده و مورد غفلت<sup>۴۴</sup>

<sup>۳۸</sup> وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ (نور: ۵۸)

<sup>۳۹</sup> فَضْرِبْ لَهُ بِسُورِ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (الحديد: ۱۳).

<sup>۴۰</sup> يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (روم: ۷).

<sup>۴۱</sup> أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً (لقمان: ۲۰). نیز نک: رعد: ۳۳.

<sup>۴۲</sup> فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (صف: ۱۴). نیز نک: غافر: ۲۹.

<sup>۴۳</sup> فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (القصص: ۸۶). نیز نک: اسراء: ۸۸، فرقان: ۵۵، قصص: ۱۷، قصص: ۸۶، سبأ: ۲۲، تحریم: ۴.

معنی فراموش شده استعاره از چیزی پشت سر است؛ که اگرچه از لحاظ معنایی با آن تفاوت دارد، ولی از نظر دستوری و شرح مفهومی چندان متفاوت نیست و به نظر می‌رسد معنای استعاری، ضمن وابستگی به بافت، در حافظه معنایی ذخیره نشده است. کاربرد واژه «وراء» در کنار واژه ظهري به معنای «فراموش شده» و اَتَّخَذْتُموهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا (هود: ۹۲)، مشابهت در شرح مفهومی این دو معنا و عدم استقلال آن‌ها را نشان می‌دهد.

ظَهْرًا: آشکار شد،<sup>۴۵</sup> بالا رفت،<sup>۴۶</sup> غلبه کرد،<sup>۴۷</sup> پیروز شد، برتری یافت، آگاهی یافت.<sup>۴۸</sup>

معنای آشکار شدن از سایر معنای متمایز است. چرا که علاوه بر تفاوت معنایی با سایر معنای، حرف «علی» برای آن به کار نمی‌رود (ملاک شرح مفهومی). معنای غلبه کردن، از نظر معنایی با بالا رفتن متفاوت است (ملاک معنایی). نیز آنچه از آن بالا می‌رود، جسمی مادی و آنچه بر آن غلبه می‌شود دارای موجودیتی غیر مادی است (ملاک شرح مفهومی). غلبه کردن اگرچه به صورت استعاری از بالا رفتن پدید آمده، اما به صورت مستقل در حافظه معنایی ذخیره شده است. معنای پیروز شدن، غلبه کردن و برتری یافتن، با لحاظ ملاک‌های یادشده، یک معنا به حساب می‌آید. «آگاهی یافتن» و «غلبه کردن»، علاوه بر تفاوت در معنا، در شرح مفهومی هم متفاوت‌اند. آگاهی یافتن، غلبه ذهن بر یک مفهوم است و می‌تواند برای چیزهایی به کار رود که امکان چیرگی بر خود آن‌ها نیست.

أَظْهَرَ: آشکار کرد،<sup>۴۹</sup> پیروز کرد،<sup>۵۰</sup> آگاه کرد،<sup>۵۱</sup> در ظُهر داخل شد،<sup>۵۲</sup> بی‌توجهی کرد.

فعل أَظْهَرَ به معنای «در ظُهر داخل شد»، از واژه ظُهر گرفته شده است و به وضوح با دیگر معنای تفاوت دارد. غیر از تفاوت در ملاک معنایی، این معنا بر خلاف معنای دیگر لازم است (تفاوت دستوری). معنای بی‌توجهی کرد هم کاملاً از معنای دیگر متمایز است. دیگر معنای ذکر شده برای فعل أَظْهَرَ، متعدی معنای فعل ظَهَرَ است و شواهد تمایز معنای ظَهَرَ برای آن‌ها نیز برقرار است.

ظَاهَرَ: یاری کرد،<sup>۵۳</sup> (از همسرش) ظاهر شد،<sup>۵۴</sup> کرد.<sup>۵۵</sup>

تمایز دو معنای فعل ظَاهَرَ، علاوه بر تفاوت معنایی، در تفاوت دستوری آن‌ها (متعددی بودن معنای اول و لازم بودن معنای دوم) نشان داده می‌شود.

تَظَاهَرَ: همکاری کرد،<sup>۵۶</sup> پشت کرد.

<sup>۴۴</sup> وَ اتَّخَذْتُموهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا (هود: ۹۲)

<sup>۴۵</sup> ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَيْرِ وَ الْبَحْرِ (الروم: ۴۱). نیز نک: انعام: ۱۵۱، اعراف: ۳۳، توبه: ۴۸، نور: ۳۱.

<sup>۴۶</sup> فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ (الكهف: ۹۷)، وَ مَعَارِجٌ عَلَيْهَا يَصْبِرُونَ (زخرف: ۲۳). ظَهَرَ به معنای «بالا رفت»، به دو صورت متعدی و یا با حرف «علی» استفاده می‌شود که هر دو به یک معنی است.

<sup>۴۷</sup> كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ الْآ وَ لَا ذِمَّةً (توبه: ۸)

<sup>۴۸</sup> أَوْ الطُّفْلَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ (نور: ۳۱)

<sup>۴۹</sup> إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (غافر: ۲۶)

<sup>۵۰</sup> لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (التوبة: ۳۳). نیز نک: فتح: ۲۸، صف: ۹.

<sup>۵۱</sup> فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (الجن: ۲۶). نیز نک: تحریم: ۳.

<sup>۵۲</sup> وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهَرُونَ (الروم: ۱۸)

<sup>۵۳</sup> وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ (احزاب: ۲۶). نیز نک: توبه: ۴، ممتحنه: ۹.

<sup>۵۴</sup> ظهار نوعی طلاق در جاهلیت بوده است که در آن مرد با گفتن عبارت «هی عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي»، نکاح با زن را بر خود حرام می‌کرد. اسلام آن را تحریم کرد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۱۳۶).

<sup>۵۵</sup> وَ الَّذِينَ يُظَاهَرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ (المجادلة: ۳). نیز نک: احزاب: ۴، مجادله: ۲.

دو معنای یادشده نیز کاملاً متفاوت و گاهی متضادند و تمایز معنایی آشکار دارند.

### ۳.۴. تعیین سرنمون

معنای سرنمون واژگان غیر از حروف اضافه، در شبکه معنایی هم‌زمان، یا «معنای مرجع» گاه با «معنای مبدأ» که به صورت تاریخی تعیین می‌شود متفاوت است. به دلیل سرچشمه گرفتن مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه از یک «ریشه» در زبان عربی، دو گام برای دستیابی به معنای سرنمون ریشه، شامل یافتن واژه سرنمونی و یافتن معنای سرنمون این واژه - که معنای سرنمون ریشه نیز به حساب می‌آید - می‌شود؛ که هر دو با استفاده از معیارهای تعیین معنای مرجع قابل دستیابی است.

پنج معیار تعیین معنای مرجع، که در منابع به صورت کلی بیان شده است، شامل نخستین معنای تاریخی تأییدشده، غلبه در شبکه معنایی، قابلیت پیش‌بینی سایر معانی، دارا بودن پیشینه شناختی قابل قبول و ارتباط با تجربه زیسته انسانی است.

معیار اول (نخستین معنای تاریخی تأیید شده) به طور کلی با جستجو در لغت‌نامه‌های متقدم احراز می‌شود. اما به جهت تدوین همه این لغت‌نامه‌ها پس از زمان نزول قرآن، برای بررسی این معیار نمی‌توان به آن‌ها اکتفا کرد. با این حال گاهی لغت‌شناسان نظر خود را در مورد واژه اصلی یک ریشه بیان کرده‌اند که توجه به آن راه‌گشاست. نیز می‌توان اولین معانی ذکر شده ذیل یک ریشه را، به معنای سرنمون این واژه نزدیک‌تر دانست. زیرا احتمالاً در نظر لغت‌شناس معنای اصلی‌تری بوده است.

لغت‌شناسان در بیان معنای واژگان ریشه‌ظهر، به‌عنوان اولین واژه به‌ظهور اشاره کرده‌اند و معنای آن را عضوی از بدن (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۰)، پشت انسان (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷۱)، یا بخش مخالف بطن از هر چیز (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۷) دانسته‌اند. ابن فارس با اصل دانستن معنای قوت و بروز برای ریشه‌ظهر، اصل همه معنای آن را ظهر انسان (بر خلاف شکم) می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷۱).

معیار دوم (غلبه در شبکه معنایی)، دریافت مؤلفه‌های معنایی سرنمون در معنای دیگر واژگان هم‌ریشه با آن است. معنای واژگان ریشه‌ظهر، مرتبط با معنای بالا بودن و برتری (عُلُو)، آشکار بودن، پنهان بودن، فراموش کردن، یاری کردن است. عُلُو و آشکار بودن، از ویژگی‌های ظاهر برای چهارپایان؛ و ناپیدا بودن و یاری کردن، ویژگی‌های مفهوم پشت برای انسان است. با لحاظ این معیار، هر دو معنای پشت برای انسان و حیوان، برای سرنمون این واژه محتمل است.

معیار سوم (قابلیت پیش‌بینی سایر معانی)، یافتن ارتباط میان معانی متمایز با معنای سرنمون و با یکدیگر است. ارتباط مستقیم معانی مختلف در شبکه معنایی، علاوه بر توجه به ارتباط منطقی آن‌ها با توجه به سازوکار ایجاد معنای یعنی مجاز یا استعاره، از طریق وجود جملاتی که هم‌زمان متضمن دو معنای متمایز از یک واژه باشد، فهمیده می‌شود. برخی لغت‌شناسان عرب، به ارتباط میان معنای واژگان یک ریشه و سازوکار آن پرداخته‌اند که توجه به آن نیز در بررسی پیوندها در شبکه شعاعی معنای ریشه لازم است.

برای معنای واژه‌های ریشه‌ظهر، به ویژگی‌های دو معنای ظهر انسان و ظهر حیوان توجه می‌شود. ظهر انسان،

<sup>۵۶</sup>. تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (البقرة: ۸۵). نیز نک: قصص: ۴۸، تحریم: ۴.

ویژگی‌هایی چون ناپیدا بودن و تکیه کردن؛ و ظُهر حیوان چهارپا، ویژگی‌هایی چون بیرونی بودن و بالا بودن دارد. برخی از معنای واژگان ریشه ظُهر از معنای ظُهر انسان و برخی از معنای ظُهر حیوان گرفته شده است. ویژگی ناپیدایی ظُهر انسان، به صورت استعاره معنای «بخش پنهان یک جسم»، «زائل»، «شیء پشت سر» و «توجه نکردن» را پدید آورده است. ویژگی تکیه کردن برای ظُهر انسان، موجب ایجاد معنای «یاری» در برخی واژگان این ریشه گشته است. مفهوم پشت انسان، همچنین معنای «روی گرداندن» و «عمل ظُهار» را موجب شده است. ویژگی بیرونی بودن ظُهر حیوان، موجب ایجاد همین معنا برای واژه ظاهر؛ و آشکار بودن قسمت بیرونی، موجب پدید آمدن معنای مرتبط با «آشکار بودن» برای برخی واژگان ریشه ظُهر شده است؛ که واژه ظُهر نیز دارای همین ویژگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۷۱). بالا بودن ظُهر حیوان، معنای «رو» را با فرایند استعاره (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۰)، و به ترتیب واژگانی دارای مؤلفه «بالا بودن»، «غلبه» و نیز «آگاهی» را پدید آورده است. به نظر می‌رسد معنای «قوی» نیز از معنای غلبه سرچشمه گرفته باشد. همچنین معنای «حیوان چهارپا» (ظُهر) و «راه خشکی»، در فرآیند مجاز از ظُهر حیوان گرفته شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

در برخی عبارات قرآنی برای یک واژه، دو معنا قابل برداشت است که نشانگر پیوند بی‌واسطه آن‌ها در شبکه معنایی است. در عبارت «وَ دَرُوزَا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَ بَاطِنَهٗ» (انعام: ۱۲۰)، دو معنای «آشکار (صفت)» و «بخش آشکار یک پدیده» برای «ظاهر»، و در «اِنَّهُمْ اِنْ يَّظْهَرُوْا عَلَيْنَا يَزُجُّوْكُمْ» (الکهف: ۲۰) نیز دو معنای آگاهی و غلبه برای فعل «ظَهَرَ» قابل تصوّر است.

ظُهر انسان -- پشت سر -- بخش پنهان یک جسم -- روی گرداندن -- بی‌توجهی

-- تکیه -- پشتیبانی و یاری

-- عمل ظُهار

ظُهر حیوان -- بخش بیرونی -- آشکار بودن -- زمان ظُهر

-- رو -- بالا بودن -- غلبه -- قوت -- آگاهی

-- حیوان باربر -- جاده

نکته قابل توجه تقابل میان آشکار بودن و ناپیدا بودن در معنای ریشه ظُهر است که به تفاوت ماهیت ظُهر برای انسان و حیوان باز می‌گردد. در برخورد با حیوانات، پشت حیوان آشکارترین بخش بدن او؛ و هنگام رویارویی با انسان، پشت انسان بخش پوشیده و ناپیدا است.

معیار چهارم (دارا بودن پیشینه شناختی قابل قبول)، دریافت این مطلب است که بشر در اولین برخوردهای خود با جهان خارج کدام معنا را زودتر شناخته است و به عبارتی کدام معنا ملموس‌تر بوده است. مفهوم پشت انسان از جنبه توجه به جسم خود، و مفهوم پشت حیوان از جنبه کاربردی بودن، با توجه به عجین بودن زندگی انسان با طبیعت، از سایر معنای ذکر شده پیشینی‌ترند. اما این که کدام یک از جهت شناختی پیشینی‌تر است، به صورت قطعی قابل تشخیص نیست.

معیار پنجم (ارتباط با تجربه زیسته انسانی) به معنایی اشاره دارد که در شبکه معنایی واژه در زمان حاضر، میان معنای غالب است. در تجربه بشر عصر حاضر، شناخت خود بر شناخت حیوان غلبه دارد و از این رو لحاظ این معیار مفهوم «پشت انسان» را به عنوان معنای مرجع در شبکه معنایی ریشه ظُهر معرفی می‌کند.



علاوه بر معیارهای تعیین معنای مرجع که به صورت کلی در منابع بیان شده است، ریشه‌محور بودن واژگان در زبان عربی سبب می‌شود شاهد دیگری نیز برای تعیین واژه سرنمونی و معنای سرنمون آن قابل توجه باشد. در میان واژگان متعدّد یک ریشه، واژه سرنمونی احتمالاً کوتاه‌ترین آن‌ها از نظر تعداد حروف است که به‌علاوه، معنای سرنمون در آن تناظر دقیق با وزن واژه، که در زبان عربی پدیده‌ای نظام‌مند است، ندارد. چرا که اولاً ابتدایی‌ترین واژه‌ها که سبب شکل‌گیری یک ریشه و واژگان دیگر آن شده‌اند، ساده‌ترین آن‌ها از نظر ظاهر هستند و ثانیاً به نظر می‌رسد معنای متناظر با وزن، پس از شکل‌گیری نظام‌مند واژگان ریشه پدید آمده‌اند. معیار ذکرشده (معیار ششم)، «کوتاهی و عدم تناظر دقیق وزن و معنا»، در واقع شاهدهی دیگر برای تعیین معنای مبدأ یک ریشه است که البته گاهی ممکن است بر معنای مرجع منطبق نباشد. لازم به ذکر است در صورتی که سرنمون یک ریشه با استفاده از معیارهای قبلی ذکرشده، فعل به دست آید، به دلیل تناظر همیشگی فعل با معنای فعلی، «عدم تناظر وزن و معنا» نمی‌تواند در تشخیص سرنمون معیار باشد.

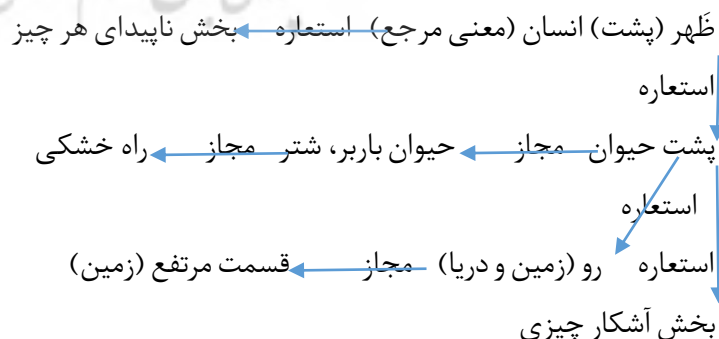
در ریشه ظهر، واژه ظُهر (به معنای پشت انسان یا حیوان)، اولاً دارای کم‌ترین تعداد حروف در واژگان ریشه است و ثانیاً وزن «فعل» در نظام زبان عربی، برای اطلاق به یک جسم، تعریف نشده است. بنابراین، این واژه و معنای ذکرشده آن، معیار ششم تعیین سرنمون در واژگان غیر از حروف اضافه در زبان عربی را نیز برآورده می‌کند. با رعایت شش معیار تعیین معنای مرجع، واژه سرنمونی ریشه ظهر، «ظُهر» و معنای سرنمون آن، «پشت انسان» است.

در میان معنای واژگان ریشه ظهر، ظُهر یا ظاهر قرآن، با مفهوم آشکار بودن مرتبط است. به عبارتی ظُهر قرآن یا ظاهر قرآن (در مقابل بطن و باطن قرآن)، بخش آشکار آن است. هر چند برای این مفهوم نیز مصادیق متفاوتی ذکر شده که در پژوهش حاضر مجال شناخت آن نیست (به‌عنوان نمونه ن. ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۲۰ و ۵۲۱).

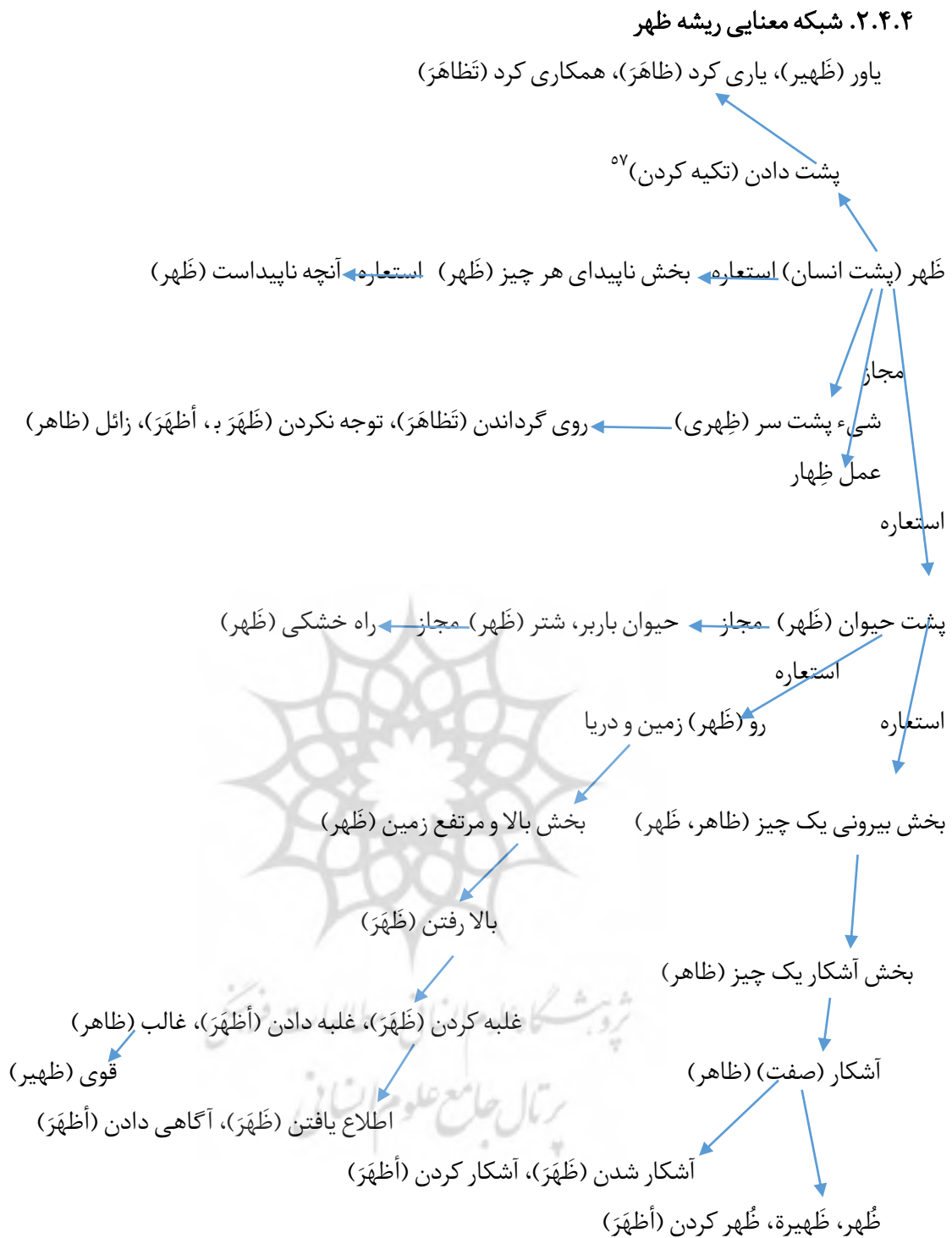
#### ۴.۴. رسم شبکه شعاعی

شبکه شعاعی معنا ابتدا برای واژه سرنمونی، سپس برای همه واژگان ریشه و در صورت لزوم برای یک صیغه رسم می‌شود.

##### ۱.۴.۴. شبکه شعاعی واژه ظُهر (واژه سرنمونی)



شکل ۲: نمودار شبکه معنایی واژه ظُهر



شکل ۳: نمودار شبکه معنایی ریشه ظهر

### ۳.۴.۴. بررسی برخی دیدگاه‌های تفسیری براساس شبکه معنایی ریشه ظهر

با توجه به شبکه معنایی ریشه ظهر، می‌توان معانی بیان شده از سوی مفسران، برای برخی کاربردهای واژگان ریشه ظهر در قرآن را، مورد بررسی و نقد قرار داد؛ که در ادامه به دو مورد از موارد اختلافی پرداخته می‌شود.

<sup>۵۷</sup> . الگوی پیش نمونه بنیاد، قابلیت پیش‌بینی ضرورت‌های معنایی واسطه میان سرنمون و معانی پیرامونی را داراست ( Evans and Green, 2006, p.331, )  
332). بر این اساس معنی پشت دادن یا تکیه کردن برای ریشه ظهر پیش‌بینی می‌شود که منجر به شکل‌گیری معانی مرتبط با یاری برای آن می‌گردد.

بسیاری از مفسران عبارت قُرئَ ظَاهِرَةً را، در آیه «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» (سبأ: ۱۸)، به معنای نزدیک به هم، یا متصل به هم دانسته، دلیل این معنا را قابل مشاهده یا آشکار بودن یک قریه از سوی قریه دیگر بیان کرده‌اند (به عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۸، ص ۶۰۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۲۰۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۶، ص ۳۶۵). اما معنای دیگری نیز برای واژه ظاهر در آیه و عبارت قُرئَ ظَاهِرَةً بیان شده است. برخی ظاهر را به معنای مرتفع؛ و قُرئَ ظَاهِرَةً را به معنای شریف‌ترین قریه‌ها دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸۱۱، ص ۳۰۳). عده‌ای ظاهر را به معنای معروف و قُرئَ ظَاهِرَةً را به معنای شناخته شدن آن به نیکویی مراعات مهمان ذکر کرده‌اند (همان جا). بعضی نیز معنای واژه ظاهر را خارج و قُرئَ ظَاهِرَةً را شهرهای کوچکی خارج از شهرهای بزرگ دانسته‌اند که در آیه تفاوت میان آن‌ها و شهرهای بزرگ با واژه ظاهر بیان شده است (همان جا). معنای شریف بودن قریه‌ها، برای قُرئَ ظَاهِرَةً، همان‌گونه که به آن اشاره شده، معنای استعاری این عبارت (برگرفته از معنای مرتفع برای ظاهر) به شمار می‌رود. اما در شبکه معنایی ریشه ظهر، واژه ظاهر به معنای معروف (در معنای نیکو) به کار نرفته است و نحوه ارتباط آن با معنای ذکرشده برای ظاهر مشخص نیست. نیز اگرچه یکی از معنای واژه ظاهر، بخش بیرونی یک چیز (بر خلاف باطن به معنای بخش درونی آن) است، اما ظاهر به معنای چیزی که بیرون از چیز دیگر قرار دارد، بر اساس شبکه معنایی ریشه ظهر دور از ذهن به نظر می‌رسد. بنابراین دو معنای اخیر واژه ظاهر، کمتر قابل پذیرش است.

مفسران برای «مراء ظاهر» در آیه «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (الکهف: ۲۲) که در موضوع اختلاف در مورد تعداد اصحاب کهف از سوی اهل کتاب است نیز، چند معنا بیان کرده‌اند؛ که می‌توان در این موارد خلاصه کرد: اکتفا در جدال به مقداری که خداوند برای پیامبر (ص) آشکار کرده است، مجادله‌ای که در حضور مردم صورت گیرد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۶، ص ۷۱۱)، مجادله بدون تکذیب (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۱، ص ۴۴۹)؛ بگوید آنچه شما می‌گویید درست نیست و شما نمی‌دانید (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۱۵۰)، جدالی که از بین‌برنده حجت خصم باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۱۶۲)، جدال با حجت ظاهر و آن جدال عالم به حقیقت یک خبر است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۳۴). هر چند معنای واژه ظاهر متناظر با برخی از این برداشت‌ها ذکر نشده؛ اما هر یک از این معنای برای آیه، بر اساس معنایی از این واژه بیان شده است. بر اساس معنای ای که در شبکه شعاعی ریشه ظهر برای واژه ظاهر آمده است، می‌توان به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخت. معنای آشکار برای واژه ظاهر، موجب برداشت مفهوم «اکتفا به مقدار آشکار شده از سوی خداوند» و «مجادله در حضور مردم» برای «مراء ظاهر» شده است. به نظر می‌رسد برداشت مفهوم «مجادله بدون تکذیب» هم می‌تواند از چنین معنایی برای واژه ظاهر گرفته شده باشد؛ چراکه در واقع مجادله‌ای عمیق و کامل شکل نگرفته است. «جدال از بین‌برنده حجت خصم»، بر اساس معنای زائل برای ظاهر بیان شده است. اما این معنا که از مفهوم «پشت سر» (ظهر) گرفته شده، نه «از بین‌برنده»، بلکه «از بین‌رفته» است و بنابراین مناسب به نظر نمی‌رسد. معنای واژه ظاهر متناظر با دو برداشت «بگوید آنچه شما می‌گویید درست نیست» و «جدال با حجت ظاهر که جدال عالم به حقیقت خبر است»، بیان نشده؛ اما به نظر می‌رسد این دو برداشت، بر اساس معنای «غالب» یا «قوی» برای واژه ظاهر نتیجه شده باشد. عبارت پایانی آیه که منع از جویا شدن نظر آنهاست، مؤید این قوت در مجادله است.

## ۵. نتیجه‌گیری

بررسی چندمعنایی مقوله‌های واژگانی غیر از حروف اضافه مانند اسم، فعل و صفت، در رویکرد اصولی به نظریه شبکه‌های شعاعی، پس از یافتن معانی مختلف واژه، تعیین معانی متمایز با استفاده از ملاک‌های تفاوت معنایی، شرح مفهومی و دستوری، با یافتن معنای سرنمون واژه و ترسیم شبکه شعاعی معنا صورت می‌گیرد. معنای سرنمون برای این واژگان در نگاه هم‌زمانی، معنای مرجع نامیده می‌شود که ممکن است با معنای مبدأ (در نگرش تاریخی) متفاوت باشد. معیارهای تعیین معنای مرجع، شامل نخستین معنای تاریخی تأییدشده، غلبه در شبکه معنایی، قابلیت پیش‌بینی سایر معانی، دارا بودن یک پیشینه شناختی قابل قبول، و ارتباط با تجربه زیسته انسانی است.

در بومی‌سازی استفاده از این نظریه برای معنی‌شناسی واژگان قرآنی، اولاً ساخت معنای جدید در زبان عربی با استفاده از وزن‌ها و باب‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس در هر ریشه، ابتدا واژه سرنمونی و سپس معنای سرنمونی آن تعیین؛ و آن‌گاه برای این واژه و سپس واژگان ریشه، شبکه شعاعی معنا رسم می‌شود. ثانیاً معیار دیگری با عنوان «کوتاهی و عدم تناظر دقیق وزن و معنا»، به معیارهای یافتن واژه سرنمونی و معنای مرجع آن، اضافه می‌شود. ثالثاً در احراز اولین معیار تعیین سرنمون (نخستین معنای تأیید شده)، با توجه به تألیف همه لغت‌نامه‌های عربی پس از زمان نزول قرآن، از نظر لغت‌شناسان و نیز اولین معنای ذکر شده از سوی لغت‌شناسان ذیل یک ریشه، به عنوان شاهد استفاده می‌گردد.

بر این اساس به‌عنوان نمونه برای ریشه ظهر، واژه سرنمونی «ظهر» با معنای مرجع «پشت انسان» به دست آمد و معانی متمایز واژگان این ریشه مشخص شد که هر یک از این معانی با سازوکار مجاز یا استعاره، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از معنای مرجع گرفته شده است. ویژگی ناپیدا بودن پشت انسان، معنای ناپیدا، شیء پشت سر و ازبین‌رفته؛ و ویژگی تکیه دادن، معنای مرتبط با یاری کردن را ایجاد کرده است. معنای مرجع پشت انسان به صورت استعاری برای چهارپایان نیز به کار رفته که در این مفهوم نیز ویژگی رو بودن، معنای مرتبط با آشکار بودن و مفهوم ظهر؛ و ویژگی بالا بودن، معنای بالا رفتن، غلبه و آگاهی را پدید آورده است. همه این معانی در یک نمودار شعاعی قابل نمایش است. بر اساس توجه به شبکه معنایی ریشه ظهر، با حذف یا اضافه شدن احتمالات معنایی مفسران در مورد واژه ظاهر در دو آیه از قرآن کریم، احتمالات معنایی اصلاح، و رسیدن به معنای درست تسهیل می‌شود.

بررسی این نمونه موردی، سرآغازی برای به‌کارگیری این روش در شناخت دقیق‌تر واژگان چندمعنا در قرآن است. اهمیت این شناخت به‌طور ویژه برای واژگانی که در مورد معانی چندگانه آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد، کمک به حل اختلاف با تعیین معانی متمایز این واژگان و گزینش معنای مناسب آن‌ها در بافت‌های گوناگون است.

## ۶. منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون (محقق)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. ابوحنیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.

۶. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. افراشی، آریتا (۱۳۹۵ش)، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۸. پاکتچی، احمد و افراشی، آریتا (۱۳۹۹ش)، رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
۱۱. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۴. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۱۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰ش)، معنی‌شناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. قائمی‌نیا، علیرضا؛ نصرتی، شعبان؛ ایرانی، سولماز (۱۳۹۷ش)، «شبکه شعاعی معنای ایمان از دیدگاه اندیشمندان اسلامی»، ذهن، ۷۴، ۱۵۷-۱۷۵.
۲۰. گیرترتس، دیرک (۱۳۹۸ش)، نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی، کورش صفوی (مترجم)، چاپ سوم، تهران: نشر علمی.
۲۱. نصرتی موموندی، فاطمه (۱۳۹۹ش)، کاربرد نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معنی‌شناسی شناختی قرآن: بررسی حوزه معنایی زبان (رساله دکتری)، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۲. نیلی‌پور، مریم؛ قائمی‌نیا، علیرضا؛ نصرتی، شعبان (۱۳۹۵ش)، «کاربرد نظریه پیش‌نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، ذهن، ۶۶، ۹۳-۱۱۷.
23. Evans, V. (2004). The Structure of Time, language, meaning and temporal cognition. Amsterdam: Johk Benjamins.
24. Evans, V. & Green, M. (2006). Cognitive Linguistics, An Introduction. Chippenham: Edinburgh University Press.
25. Geeraerts, D. (2010). Theories of Lexical Semantics. New York: Oxford University Press.
26. Lakoff, G. (1987). Women, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the Mind. Chicago: The University of Chicago Press.
26. Tyler, A. & Evans, V. (2007). "Reconsidering Prepositional Polysemy Networks: The Case of OVER". The Cognitive Linguistics Reader, Equinox, London.